

ادله اثبات دعوی در حقوق ایران

اسداله نهانی^۱، سیامک لطفیانی^۲

^۱ دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق خصوصی

^۲ دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق خصوصی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

سیامک لطفیانی

siamak.lotfiani@gmail.com

چکیده

ادله ی اثبات دعوی در امور کیفری و مدنی از جایگاه ویژه ای برخوردارند. این ادله به مثابه ی ابزار قدرتمند نیست که می تواند شخص را در مسیر برائت و بی گناهی قرار دهد و یا موجبات به کیفر رساندن وی را فراهم نماید. یکی از این ادله که از دیرباز مورد توجه بوده است و در فقه اسلام نیز نظرات و آرای مختلفی در خصوص آن ابراز شده است علم قاضی است که در نهایت آنچه به عنوان نظر مشهور در فقه مطرح و بر آن ادعای اجماع شده است، حجیت و اعتبار علم قاضی است. همچنین به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، «دلایل اثبات دعوا از قرار زیر است: ۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- اماره ۵- قسم». در قانون جدید آیین دادرسی مدنی نیز مقررات اقرار، در مواد ۲۰۲ به بعد؛ اسناد، در مواد ۲۰۶ به بعد؛ گواهی، در مواد ۲۲۹ به بعد؛ معاینه ی محل و تحقیق محلی، در مواد ۲۴۸ به بعد؛ رجوع به کارشناس در مواد ۲۵۷ به بعد و سوگند در مواد ۲۷۰ به بعد آورده شده است. اما در این کتاب، در تقدم و تأخر بررسی ادله ی اثبات دعوا، به فراوانی استناد به آنها در دادرسی و طواری (رخدادها - اتفاقات) ناشی از استناد به آنها مورد نظر قرار گرفته است و بنابراین اسناد، گواهی، سوگند، اقرار، کارشناسی، معاینه ی محل و تحقیق محلی و سپس امارات بررسی می شود. سند، هنوز هم مهم ترین و رایج ترین دلیل ادعاهای اصحاب دعوا در دعاوی و امور غیر کیفری است. در حقیقت، در عقود و قراردادهای که مبنای بیشتر روابط حقوقی را تشکیل می دهد، طرفین معمولاً دلیل وجود چنین رابطه ی حقوقی را به قوت حافظه ی یک یا چند گواه و عمر دراز و صداقت آنها واگذار نمی نمایند بلکه با تنظیم سند، دلیل وقوع عقد و قراردادی را که منعقد می کنند تدارک می نمایند. تعریف سند، ارکان، انواع، شرایط و توان اثباتی و اجرایی اسناد در قانون مدنی و مقررات ثبتی آمده است و در تألیفات حقوق مدنی و ثبتی به گونه ای مشروح مطالعه می شود و «حقوق ماهوی سند» به گونه ای کوتاه اما گویا بررسی می شود تا زمینه ی گفتگو درباره ی سند، از زوایه ی دادرسی مدنی یا «حقوق شکلی» آن فراهم شود.

واژگان کلیدی: قانون، ادله، ادله اثبات دعوی، امور حقوقی، حقوق

مقدمه

هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است. جلد سوم قانون مدنی در ادله اثبات دعوی.

گونه‌های ادله در امور حقوقی

به موجب قانون مدنی، ادله اثبات دعوی پنج گونه است که عبارتند از:

اقرار

اقرار اخبار به حقی است برای غیر، بر ضرر خود و در فرهنگ عمید آمده است که اعتراف کردن به امری به سود دیگری و به زیان خود اقرار به هر لفظی ممکن است به شرط آنکه اقرار کننده بالغ عاقل قاصد و مختار باشد

سند

مدرک یا سند عبارت است از اطلاعات ثبت شده، اعم از نوشتاری، دیداری، شنیداری که به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی ایجاد شده و دارای ارزش نگهداری باشد. بنا به تعریف قانون مدنی ماده ۱۲۸۴، "نوشته‌ای است که در مقام دعوی و دفاع قابل استناد باشد." هر سندی نوشته‌است، اما هر نوشته‌ای سند نیست؛ همچنانکه ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، شهادت نامه را سند ندانسته‌است. نوشته‌ای که قابل استناد باشد، مهر و امضای قاضی و حکم و فرمان پادشاهی و چک و دست نوشته و مکتوبی که بدان اختیار شغل و ملکی را به کسی بدهند. انواع سند از نظر اعتبار قانونی

۱- سند رسمی: سند رسمی عبارت است از سندی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند مثل سندی که در دفترخانه‌ها تنظیم می شوند و شناسنامه، گواهینامه، احکام استخدام و... از ویژگیهای اسناد رسمی در آیین دادرسی دادگاهها و مراجع رسیدگی کننده ی غیر دادگستری این است که نمیتوان نسبت به این اسناد، اظهار انکار یا تردید کرد و تنها میتوان مدعی جعلی بودن شد. همچنین از دیگر ویژگیهای این اسناد، قابلیت اجرای مفاد این اسناد از راه حاکمیت دولتی از قبیل دوایر اجرایی اداره ی ثبت اسناد و املاک است.

۲- سند عادی: غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد، عادی است به عبارت دیگر، سند عادی عبارت است از سندی که از جانب اشخاص غیررسمی بدون دخالت مأمورین رسمی تنظیم شده و تابع تشریفات خاص نباشد مانند دفاتر و اسناد تجارتي نظیر دفتر روزنامه، دفتر دارایی، دفتر کل. اگر چه اسناد تجارتي یاد آوری شده در بالا، دارای تشریفات تقریباً مشابه سند رسمی میباشند، از آن جهت که شماره گذاری و پلمپ آنها توسط مأمورین رسمی دولتی انجام میپذیرد، ولی این اسناد نیز سند رسمی محسوب نشده پس سند عادی هستند.

شهادت

شهادت در فرهنگ لغت از جمله بمعنای گواهی دادن و تأیید کردن است و در دانش حقوقی گواهی کتبی یا شفاهی دادن در

محضر دادگاه است

امارات

اماره (فقه) در لغت بمعنای نشانه و در حقوق اوضاع و احوالی است که به حکم قانون و یا به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود

قسم

سوگند یا قسم اقرار و اعترافی را گویند که شخص از روی شرف و ناموس خود می کند و خدا یا بزرگی را شاهد گیرد.

به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، «دلایل اثبات دعوا از قرار زیر است:

(۱) اقرار

(۲) اسناد کتبی

(۳) شهادت

(۴) اماره

(۵) قسم

در قانون جدید آیین دادرسی مدنی نیز مقررات اقرار، در مواد ۲۰۲ به بعد؛ اسناد، در مواد ۲۰۶ به بعد؛ گواهی، در مواد ۲۲۹ به بعد؛ معاینه‌ی محل و تحقیق محلی، در مواد ۲۴۸ به بعد؛ رجوع به کارشناس در مواد ۲۵۷ به بعد و سوگند در مواد ۲۷۰ به بعد آورده شده است. اما در این کتاب، در تقدم و تأخر بررسی ادله‌ی اثبات دعوا، به فراوانی استناد به آنها در دادرسی و طواری (رخدادها - اتفاقات) ناشی از استناد به آنها مورد نظر قرار گرفته است و بنابراین اسناد، گواهی، سوگند، اقرار، کارشناسی، معاینه‌ی محل و تحقیق محلی و سپس امارات بررسی می‌شود.

سند، هنوز هم مهم‌ترین و رایج‌ترین دلیل ادعاهای اصحاب دعوا در دعاوی و امور غیر کیفری است. در حقیقت، در عقود و قراردادهای که مبنای بیشتر روابط حقوقی را تشکیل می‌دهد، طرفین معمولاً دلیل وجود چنین رابطه‌ی حقوقی را به قوت حافظه‌ی یک یا چند گواه و عمر دراز و صداقت آنها واگذار نمی‌نمایند بلکه با تنظیم سند، دلیل وقوع عقد و قراردادی را که منعقد می‌کنند تدارک می‌نمایند.

تعریف سند، ارکان، انواع، شرایط و توان اثباتی و اجرایی اسناد در قانون مدنی و مقررات ثبتی آمده است و در تألیفات حقوق مدنی و ثبتی به گونه‌ای مشروح مطالعه می‌شود و «حقوق ماهوی سند» به گونه‌ای کوتاه اما گویا بررسی می‌شود تا زمینه‌ی گفتگو درباره‌ی سند، از زوایه‌ی دادرسی مدنی یا «حقوق شکلی» آن فراهم شود.

هر گاه در دعوایی نوشته‌ای مورد استناد قرار گیرد، یکی از مهم‌ترین نکاتی که مورد توجه قرار می‌گیرد قابلیت استناد آن از زاویه‌ی ماهوی است. اما با این همه، موضوع به کارگیری سند در دعاوی و امور حقوقی و اثبات ادعا یا استناد به آن، دارای زاویه‌های دیگری با چنان اهمیتی است که توجه نکردن به آنها می‌تواند بهره‌گیری از سند را ناشدنی کرده و یا موجب شود نوشته‌ای که در اصل نمی‌تواند دلیل قرار گیرد، ادعایی واهی را اثبات کند. بررسی سند از این زوایه‌ها در آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود و در مبحث دوم، شرح آن خواهد آمد.

گونه‌های ادله در امور کیفری

بموجب قانون مجازات اسلامی ادله اثبات جرم چهار گونه اند که عبارتند:

اقرار

اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

شهادت

شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی

است.

سوگند و قسامه

سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکننده سوگند است. قسامه (به فتح قاف و بدون تشدید) یکی از راه‌های اثبات وقوع جنایت (قتل و صدمات بدنی) در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران است. برای اقامه قسامه سوگند خوردن ۵۰ نفر از بستگان پدری ذکور مدعی وقوع قتل لازم است. قسم خوردن این افراد مبنی بر وقوع قتل توسط متهم برای اثبات قتل کافی است.

علم قاضی

علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم

قاضی است، وی موظف است قرائن و اماره بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند.

لعان

هرگاه زوج، زوجه خویش را به زنا قذف کند و بینه‌ای نیز در دست نداشته باشد، باید لعان عملی گردد. لعان ده سوگند است، با

صیغه خاص خود که زوج و زوجه هر کدام پنج بار تشریفات ویژه باید ادا کنند.

نقش سند در ادله اثبات دعوی

سند در لغت به چیزی گفته می‌شود که به آن اعتماد می‌نمایند و در اصطلاح چنانکه ماده «۱۲۸۴» ق.م می‌گوید: «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». منظور از نوشته، خط یا علامتی است که در روی صفحه نمایان باشد خواه از خطوط متداول باشد یا غیر متداول، مانند رمزا و علاماتی که دو یا چند نفر برای روابط بین خود قرار داده‌اند. صفحه‌ای که نوشته بر آن نمایان است فرقی نمی‌نماید که کاغذ یا پارچه باشد یا آنکه چوب، سنگ، آجر، فلز و یا ماده دیگری.

خطی که بر صفحه نمایان است فرقی ندارد که به وسیله ماده رنگی با دست نوشته شده یا ماشین کپی و یا چاپ شده باشد همچنانی که فرق نمی‌نماید که بر صفحه حک شده باشد یا آنکه به وسیله آلتی برجستگی بر صفحه ایجاد کرده باشند. برای آنکه در اصطلاح حقوقی به نوشته‌ای سند گفته شود، باید آن نوشته قابلیت آن را داشته باشد که بتواند دلیل در دادرسی قرار گیرد. یعنی بتوان برای اثبات ادعاء در مقام دعوی حق، یا دفاع از دعوی حق، آن را بکار برد، خواه آنکه دعوائی مطرح نشده باشد یا آنکه پیش آمد دعوائی را تنظیم کنندگان احتمال ندهند، مانند قباله نکاح والا هر نوشته سند محسوب نمی‌گردد.

سند معمولاً در اعمال حقوقی مانند عقود، ایقاعات، از قبیل بیع، اجاره، نکاح، طلاق، فسخ و رجوع نوشته می‌شود و استثنائاً در اعمال مادی و وقایع خارج سند تنظیم می‌گردد، مانند تولد، وفات که در اسناد سجلی به وسیله اداره آمار و ثبت احوال می‌شود.

اسناد از نظر درجه اعتباری که به آن داده می‌شود بر دو نوع است: رسمی و عادی.

ماده «۱۲۸۶» ق.م می‌گوید: «سند بر دو نوع است: رسمی و عادی» که هر یک در فصل جداگانه‌ای بیان می‌گردد.

ماده ۱۲۸۳ ق.م نیز در تعریف سند به معنی خاص می‌گوید: «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد». بر طبق این تعریف، دلیلی سند محسوب است که دارای دو شرط اساسی باشد:

(۱) نوشته باشد؛

(۲) در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.

امضای سند را باید به عنوان شرط سوم بر آن افزود، هر چند که پاره‌ای از نوشته‌ها، نیاز به امضاء ندارد و دلالت عرف بر تصیم نهایی تنظیم کننده جای نشان ویژه امضاء را می‌گیرد.

سند از منظر فقه

هر چند تصور شده در فقه با سند کتبی به عنوان دلیل اثباتی مخالفت شده ولی به نظر ما برای حجیت سند کتبی می‌توان حتی به آیه ۲۸۲ سوره بقره استناد نمود که می‌فرماید: یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مُسمًی فاکتوبوه و لیکتب بینکم کاتب بالعدل ... فلیکتب و لیملل الذی علیه الحق. در این آیه بر مومنین تکلیف شده که اگر وامی از کسی می‌گیرند، آن را به صورت مکتوب در آورند و نوشتن بدهی توسط یک فرد عادل، ضروری دانسته شده است. همچنین برای پرهیز از کم و زیاد نمودن دین و شرایط آن، نویسندگان را - که باید بدهکار دین باشد - مکلف به املائی دین یا نوشتن و همراه دقت در تحریر مطالب نموده است. اگر تکلیف به ثبت دین در این آیه وجود دارد، قطعاً بایستی سند مکتوب مربوط به دین بتواند در جایی هر چند اجمالی کارایی داشته باشد و حجیت آن فراتر از ضرورت پیشگیری از فراموشی مد نظر قرار گیرد. در مورد وصیت نیز ظاهراً حکم مشابهی در قرآن کریم وجود دارد. ناگفته نماند از منظر فقه اعتبار سند در چنین صورتی تابع اعتبار اقرار خواهد بود زیرا اگر سندی با این مشخصات تهیه شد، اقرار به دین محسوب می‌شود. شاید هم علت مسکوت گذاشتن اعتبار سند کتبی به عنوان دلیل، ماهیت اقرار داشتن آن بوده باشد که از اعتبار و شرایط آن در بحث اقرار بحث نمودیم و قانون‌گذار بحث از اعتبار آن را تکرار مکرر دانسته باشد.

بعلاوه، بنا به حکم عقل - که یکی از ادله استنباط احکام فقهی می‌باشد - باید بی‌تعهدی مردم و رنگ باختن اخلاقیات در جامعه را با استفاده از تکنولوژی مدرن در امر تنظیم اسناد و تربیت افراد مجرب در این امر جبران نمود و اینکه عاقلان سند را به عنوان یکی از ادله مهم اثبات دعوی قرار می‌دهند. همچنین امروزه افراد در مناسبات خود از خط استفاده می‌کنند و قادر به تنظیم سند کتبی می‌باشند، و سند کتبی برای پرهیز از فراموشی محتوای اعمال حقوقی وسیله مهمی است، مضاف بر اینکه تکنیک‌های بررسی جعل و کشف خدشه به مفاد اسناد روز بروز پیشرفته‌تر می‌شود، لذا نمی‌توان از ارزش اثباتی این دلیل غافل شد و اعتبار آنرا تنها در قالب اقرار مورد بررسی قرارداد یا شهادت را در اثبات مدعا، قوی‌تر از آن دانست و حکم به بطلان سند رسمی در مقام معارضه با شهادت شهود داد. امروزه، نیز دولت‌ها با صرف هزینه‌های کلان و به کارگیری آخرین دستاوردهای تکنولوژیک و تربیت نیروهای متخصص سعی در ارزش دادن روز افزون به اسناد می‌نمایند. امری که بهترین خدمت به آحاد جامعه از جهت جلوگیری از تزلزل مالکیت افراد، صدور اسناد معارض، تعاقب معاملات معارض توسط مالک بر موضوع واحد، جعل و تزویر بوده و در پیشگیری از ایجاد دعاوی تصرف و اختلافات مربوط به مالکیت نقش به سزایی دارد. تاریخ نشان می‌دهد که قبل از تصویب قانون ثبت اسناد و املاک هزارها مشکل ملکی وجود داشته که با تصویب قانون ثبت موارد مذکور به حداقل رسیده است.

مفهوم سند در مرحله اثبات

معنی عام و خاص سند :

واژه سند به دو معنی عام و خاص به کار رفته است:

۱) به معنی عام، سند عبارت از هر تکیه‌گاه و راهنمای مورد اعتماد است که بتواند اعتقاد دیگران را به درستی ادعا جلب کند، خواه نوشته باشد یا گفته و اماره و اقرار؛ چنان که گفته می‌شود فلان خبر یا حدیث دارای سند معتبر است و مقصود این است که شخصیت‌های معتبر و مورد اعتمادی آن را نقل کرده‌اند. همچنین است وقتی که گفته می‌شود فلان سند تاریخی درباره رویدادی ارائه شد، یا ادعای خواهان مستند به دلیلی نیست ... و مانند اینها؛

۲) به معنی خاص، نوشته‌ای است که، در مقام اثبات دعوا یا دفاع از آن، می‌تواند راه وصول یا واقعیت باشد. در این معنی دیگر سند مرادف با دلیل و مدرک نیست؛ چهره خاصی از آن مفهوم عام است که به صورت نوشته در آمده و مکتوب است نه منقول. بند ۲ ماده ۱۲۵۸ ق.م. که «اسناد کتبی» را در زمره دلائل اثبات دعوا آورده است، اشاره به همین معنی خاص است که با قید «کتبی» از مفهوم عام سند یا دلیل جدا می‌شود. پس، نباید قید کتبی را در این ترکیب حشو قبیح پنداشت. و به همین مناسبت در قوانین جدیدتر هم قید کتبی برای سند تکرار شده است.

اقامه‌ی سند در دعوا، نه تنها موجب می‌شود که دادگاه و اصحاب دعوا به مقررات ماهوی مربوطه سند که در مبحث نخست بررسی گردید توجه نمایند، بلکه، اقامه‌ی سند، جنبه‌ی دیگری نیز می‌تواند پیدا کند که زیر عنوان طواری (رخدادها - اتفاقات) مربوط به اسناد در آیین دادرسی مدنی و با استناد به مقررات دادرسی بررسی می‌شوند.

دفاع شکلی در برابر اسناد

الف) انکار

هریک از اصحاب دعوا می‌تواند به عنوان دلیل ادعای خود را به سندی عادی استناد نماید که منتسب طرف مقابل است؛ این طرف می‌تواند نسبت به اصالت آن سکوت نموده، اصالت آن را پذیرفته و یا به اصالت آن تعرض نماید. تعرض به اصالت چنین سندی می‌تواند در چارچوب «انکار» باشد. سکوت در برابر سند نیز در رویه قضایی به پذیرش یا شناخت ضمنی اصالت سند تعبیر می‌شود. در حقیقت «کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز می‌شود می‌تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می‌گردد...»

بنابراین انکار، اعلام رد تعلقی خط، مهر، امضا و یا اثر انگشت سند غیر رسمی به منسب الیه توسط خود منتسب الیه می‌باشد و با به کارگیری همین اصطلاح (انکار) اظهار می‌شود مانند اینکه به استناد چکی علیه صادرکننده ی چک اقامه ی دعوا و مطالبه ی وجه آن که یکصد میلیون ریال است شود، در صورتیکه خوانده نخواهد امضا شدن سند توسط خود را بپذیرد می‌تواند آن را انکار نماید.

ب) تردید

سند غیر رسمی که علیه هر یک از اصحاب دعوا مورد استناد قرار می‌گیرد می‌تواند منتسب به شخص دیگری باشد. در این صورت شخصی که سند علیه او مورد استناد قرار گرفته و اصالت سند را نمی‌پذیرد و به هر علت مایل به ادعای جعل نمی‌باشد، می‌تواند نسبت به آن «تردید» نماید. بنابراین «تردید» در واقع حسب مورد، نپذیرفتن تعلق خط، امضا، مهر و یا اثر انگشت سند غیر رسمی به منتسب الیه توسط شخص دیگر است و با به کارگیری همین اصطلاح (تردید) اظهار می‌شود. به کارگیری اصطلاح «تردید» در این خصوص به این سبب است که تعرض کننده علی‌القاعده نمی‌تواند با اطمینان، تعلق سند را به منتسب الیه رد نماید و در نتیجه نسبت به آن تردید می‌نماید. مانند اینکه شخصی به استناد سندی غیر رسمی که منتسب به متوفایی است علیه وراث او اقامه ی دعوا و مطالبه ی وجه آن را می‌نماید. در صورتی که خوانده (وارث) نخواهد اصالت سند را بپذیرد می‌تواند نسبت به آن «تردید» نماید.

پ) تفاوت انکار و تردید و وجوه تشابه آنها

نخست - تفاوت

تنها تفاوتی که بین انکار و تردید وجود دارد همان است که در معرفی آنها دیده شد. طرفی که سند علیه او ابراز شده و سند منتسب به خود او باشد، و بخواید به اصالت سند، در چهره‌ی انکار یا تردید، تعرض کند باید اصطلاح «انکار» را به کار گیرد، و اگر اصطلاح تردید را به کار گرفت دادگاه به آن بها نخواهد داد و بالعکس، اگر سند منتسب به دیگری باشد باید اصطلاح «تردید» را به کار گیرد.

دوم - تشابه

زمان انکار یا تردید - «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی‌الامکان باید تا اولین جلسه‌ی دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه‌ی دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکونت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام

می‌دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله‌ی واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه‌ی دادرسی به عمل آید.»

به صراحت ماده‌ی مزبور انکار و تردید باید حتی‌الامکان تا اولین جلسه‌ی دادرسی اظهار شود. گفته شد که «تا اولین جلسه‌ی دادرسی» مقطعی است که از تقدیم دادخواست آغاز شده و به نخستین نوبتی که، در اولین جلسه‌ی دادرسی، به طرف مورد نظر، برای ارائه‌ی دفاع و پاسخ طرف مقابل، داده می‌شود ختم می‌گردد. در نتیجه هر گاه خوانده بخواهد نسبت به اسناد غیر رسمی که خواهان رونوشت یا روگرفت آنها را پیوست دادخواست نخستین نموده انکار یا تردید بنماید، اگر تا پیش از اولین جلسه‌ی دادرسی به موجب لایحه به این امر مبادرت نکرده، باید در اولین جلسه‌ی دادرسی، در نتیجه هر گاه خوانده بخواهد نسبت به اسناد غیر رسمی که خواهان رونوشت یا روگرفت آنها را پیوست دادخواست نخستین نموده انکار یا تردید بنماید، اگر تا پیش از اولین جلسه‌ی دادرسی به موجب لایحه به این امر مبادرت نکرده، باید در اولین جلسه‌ی دادرسی، در نخستین نوبتی که دادگاه برای ارائه‌ی دفاع در برابر دادخواست خوان در اختیار وی قرار می‌دهد به آن اقدام کند. از سوی دیگر هر گاه خواهان بخواهد در اختیار وی قرار می‌دهد به آن اقدام کند. از سوی دیگر هر گاه خواهان بخواهد نسبت به اسناد غیر رسمی که خوانده در پاسخ به دعوی او تا اولین جلسه‌ی دادرسی ارائه می‌نماید انکار یا تردید نماید، باید در نخستین نوبتی که در همین جلسه برای پاسخ به دفاع خوانده به او داده می‌شود اقدام کند. بنابراین اگر هر یک از اصحاب دعوا در اولین جلسه‌ی دادرسی حاضر نباشد، عملاً فرصت انکار و تردید نسبت به اسناد غیر رسمی طرف مقابل را که تا آن جلسه ارائه شده از دست می‌دهد، مگر اینکه به موجب لایحه‌ای که تا همین جلسه تقدیم نموده به آن اقدام کرده باشد. از دست رفتن فرصت مزبور علی‌القاعده جبران ناشدنی است زیرا اگر حکم به صورت حضوری صادر شده باشد، انکار و تردید محکوم علیه نسبت به اسنادی که در مرحله‌ی نخستین ارائه شده، در مرحله‌ی تجدیدنظر نیز شنیده نمی‌شود

● شرایط رسیدگی به انکار یا تردید

برای اینکه دادگاه به انکار یا تردید رسیدگی کند، نه تنها به ترتیبی که گفته شد سند باید غیر رسمی باشد و انکار یا تردید نیز به ترتیبی که گفته شد در زمان قانونی اظهار شده باشد، بلکه اگر انکار کننده وکیل است، باید در این امر وکالت داشته باشد. افزون بر آن، دو شرط دیگر نیز باید حاصل باشد. در حقیقت از یک سو به موجب ماده ۲۱۸ ق. ج. «در مقابل تردید یا انکار، هر گاه ارائه کننده‌ی سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می‌کند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و ... دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگی نماید». ارائه کننده‌ی سند معمولاً در صورتی در برابری با انکار یا تردید، سند خود را استرداد می‌نماید که یا بیم اثبات نشدن اصالت آن را داشته و یا سایر دلایل خود را در اثبات ادعای متکی به سند به اندازه‌ای کافی می‌داند که تن دادن به رسیدگی به اصالت سند را که معمولاً موجب طولانی و پیچیده شدن دادرسی می‌گردد لازم نمی‌بیند. به هر روی، کافی است سند استرداد شود تا دادگاه از رسیدگی به اصالت آن باز داشته شود؛ انگیزه‌ی استرداد سند نه لازم است اعلام شود و نه تأثیری در این امر دارد.

از سوی دیگر به موجب همان ماده «در مقابل تردید یا انکار ... چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن رسیدگی نماید». بنابراین پس از انکار و تردید حتی اگر ارائه کننده‌ی سند، آن را استرداد ننماید، هر گاه سند در دعوا کارایی نداشته باشد دادگاه نباید وقت خود را در رسیدگی به اصالت آن بیهوده صرف نموده و موجب اطاله‌ی دادرسی نیز بشود.

به هر روی، دادگاه در صورت وجود تمامی شرایط که در بالا به آن اشاره شد نسبت به صدور قرار رسیدگی به اصالت سند اقدام می‌کند. قراری که در قانون پیش‌بینی نشده اما رویه‌ی عملی دادگاه‌ها آن را پذیرفته است. قرار مزبور را نیز باید از قرارهای اعدادی بر شمرده و مشمول تمامی پیامدها و احکام این دسته از قرارها دانست.

● شرایط اعتبار سند

بند اول - عدم مخالفت با قانون، به علت مخالفت مفاد سند با قانون.

بند دوم - عدم مخالفت سند با قانون، به علت مخالفت با مقررات تنظیم و ثبت سند.

بند سوم - عدم مخالفت سند با قانون، به علت عدم تحقق امری که سند به آن وابسته بوده است.

● شرایط اسناد رسمی

تعریف- سند رسمی نوشته‌ای است که به وسیله‌ی یکی از مأمورین دولتی در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات مربوطه تنظیم شود. ماده «۱۲۸۷» قانون مدنی سند رسمی را تعریف کرده و می‌گوید: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است». از تعریف سند رسمی که فوقاً بعمل آمد معلوم می‌گردد قانون برای سند رسمی سه شرط اساسی قائل شده است:

(۱) تنظیم سند بوسیله ی مأمور رسمی

سند زمانی رسمی می باشد که بوسیله ی مأمور رسمی در مدت مأموریت او تنظیم گردد. منظور از مأمور رسمی کسی است که از طرف مقامات صلاحیت دار کشور برای تنظیم سند رسمی معین شده باشد، خواه مستخدم دولت باشد یا غیر مستخدم مانند سر دفتران اسناد رسمی که وابسته به وزارت دادگستری می باشند. بنابراین کسی که به این سمت از طرف مقامات صلاحیت دار کشور تعیین نشده و یا از خدمت معاف شده و یا انتظار خدمتش به او ابلاغ گردیده مأمور رسمی شناخته نمی شود و اسنادی را که پس از ان تاریخ تنظیم نمی باشد، اگر چه کسی هم از مأمور رسمی نبوده و آگاه نباشد. بعضی از دادگاه های فرانسه برآنند که جهل عمومی به آن، عیب سند را جبران می نماید. این نظر مطابق اصول قضائی معمول در ایران نمی باشد و سندی که او تنظیم نماید رسمی محسوب نمی گردد. اطلاع مأمور به معافیت از خدمت یا انتظار خدمت خود قبل از ابلاغ رسمی آن، موجب سلب صلاحیت او نمی گردد و مأمور رسمی شناخته می شود: همچنین است هرگاه معلوم شود مأمور رسمی در زمان انجام مأموریت یکی از شرایط استخدام را فاقد بوده است، مانند کسی که سن لازم برای استخدام را دارا نبوده ولی استخدام شده است. بنابراین عملیات چنین مأموری در حدود مأموریتش صحیح است اگر چه بعلت مزبور هم از خدمت معاف شود.

(۲) صلاحیت مأمور در تنظیم سند

سند برای آنکه رسمی شناخته شود باید مأموری که سند به وسیله ی او تنظیم می گردد صلاحیت تنظیم آن را قانوناً داشته باشد.

صلاحیت مأمور رسمی بر دو قسم است: ذاتی و نسبی.

صلاحیت ذاتی مأمور- و آن صلاحیت مأمور است در نوع امری که به او محول گردیده مثلاً مأموری که برای ثبت دفتر املاک معین شده، آن مأمور فقط برای انجام آن امر صلاحیت دارد و برای انجام امور دیگر مانند ثبت سند در دفتر اسناد رسمی یا تنظیم سجل احوال یا دادرسی صلاحیت نخواهد داشت.

صلاحیت نسبی مأمور- و آن عبارت از حدود اختیارات مأمور است نسبت به امری که از طرف مقام صلاحیتدار به او محول گردیده، خواه از حیث قلمرو مکان یا زمان باشد و خواه از حیث وضعیت حقوقی اشخاصی که سند برای آنان تنظیم می گردد. مثلاً کسی که از اداره آمار و ثبت احوال مأموریت ثبت متوفیات بیگانگان حوزه تهران را دارا می باشد، صلاحیت ندارد که در خارج از تهران به ثبت متوفیات بیگانگان بپردازد یا در حوزه تهران متوفیات اتباع ایران را ثبت کند والا اینگونه اسناد خارج از صلاحیت نسبی مأمور صادر شده است و رسمی محسوب نمی گردد.

(۳) رعایت مقررات قانونی در تنظیم سند

سند برای اینکه رسمی محسوب شود کافی نیست که به وسیله مأمور رسمی در حدود صلاحیتی را که قانوناً دارا است تنظیم گردد، بلکه علاوه بر آن باید تشریفات که قانون در تنظیم سند لازم می داند نیز رعایت شده باشد. تشریفات مذکور برای هر نوعی از اسناد رسمی به وسیله ی قوانین مربوط به آن مقرر شده است.

● تشریفات تنظیم اسناد رسمی:

این تشریفات بر دو قسم می باشد:

الف) تشریفات که عدم رعایت آن سند را از رسمیت نمی اندازد- تمبر نمودن اسناد چنان که ماده «۱۲۹۴» قانون مدنی تصریح نموده است سند را از رسمیت نمی اندازد.

ماده «۱۲۹۴» ق. م «عدم رعایت مقررات راجع به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند به نظر می رسد که هر امری قانون رعایت آن را در تنظیم سند لازم بداند چنان چه عدم تأثیر آن در رسمیت سند به وسیله ی قانون مسلم نگردد، باید رعایت آن را مؤثر دانست زیرا اطلاق ماده «۱۲۸۷» ق. م که می گوید «... بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است»

ایجاب می نماید که هر امری را قانون یا آئی نامه ای که به دستور قانون نوشته شده باشد مقرر داند از تشریفات که شرط رسمیت سند می باشد و عدم رعایت آن مانع از رسمیت سند خواهد بود.

صرف نظر نمودن از اطلاق ماده «۱۲۸۷» ق. م و تشخیص درجه ی تأثیر تشریفات قانونی در سند به وسیله ی فلسفه وضع قوانین (که گفته شود: آن چه عدم رعایتش زیان به متعاملین وارد می آورد در رسمیت سند معتبر است و تشریفات دیگر فقط تخلف سر دفتر از قانون به شمار می آید) دور از روش قضایی است، زیرا بسیاری از تشریفات لازمه در سند برای جلوگیری از بی تربیتی در تنظیم اسناد و دادن اعتبار رسمی به آن اسناد می باشد.

ب) تشریفات که عدم رعایت آن سند را از رسمیت می اندازد - چنان که گذشته هر گاه در تنظیم سند تمام تشریفات را که قانون و یا آئین نامه ای که به دستور قانون تهیه شده در تنظیم سند لازم بداند، رعایت شود سند رسمی محسوب می شود، مگر آنکه قانون صریحاً متذکر شود که عدم رعایت یکی از تشریفات معینه سند را از رسمیت می اندازد مانند مقررات راجع به تمبر مذکور در ماده «۱۲۹۴» ق. م.

بنابر آن که ذکر گردید، سند وقتی رسمی شناخته می شود که شرایط سه گانه مذکوره در فوق را دارا باشد و هرگاه سند به وسیله ی غیر مأمور رسمی تنظیم گردد و یا به وسیله ی یکی از مأمورین رسمی تنظیم شود که صلاحیت تنظیم آن را نداشته باشد و یا یکی از تشریفات مقرر قانونی در تنظیم سند رعایت نشده باشد، سند مذکور در صورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد سند عادی شناخته می شود و آثار مترتبه بر آن را دارا خواهد بود (ماده ی ۱۲۹۳ ق. م).

سندی که در ظاهر دارای شرایط اساسی قانونی می باشد رسمی فرض می گردد تا آن که ثابت شود که یکی از شرایط اساسی را فاقد است، ادعاء مذکور به وسیله ی هر نوع دلیلی قابل اثبات می باشد.

● آثار اسناد رسمی

قانون در مقابل رعایت مقرراتی که در تنظیم اسناد رسمی لازم دانسته اعتبار مخصوصی به آن سند داده است که اسناد عادی فاقد آن می باشد، زیرا اسناد مذکور به وسیله ی مأمورین رسمی که در مقابل قانون دارند با رعایت تشریفات مخصوصی تنظیم می شود و شایسته است که اعتماد عمومی نسبت به عملیات آنان جلب شود و قانون، عملیات آنان را صحیح فرض نماید تا بتواند نظم اجتماعی را در کشور تعیین کند. بنابرین اسنادی که به وسیله ی مأمورین رسمی در حدود و مقررات قانونی تنظیم شده است مادام که خلاف آن ثابت نگردد معتبر شناخته می شود.

اعتبار اسناد رسمی در پنج قسمت بیان می گردد:

■ اعتبار محتویات سند رسمی

محتویات سند عبارات و امضاهایی می باشد که در سند نوشته شده است:

طبق ماده «۷۰» اصلاحی قانون ثبت: «سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است، تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود، مگر آنکه مجعولیت آن سند ثابت شود ...» منظور از رعایت محتویات سند رسمی، فرض صحت انتساب عبارات و امضاهای موجود در سند است از اشخاصی که به آنها نسبت داده شده است.

بنابراین چنان که کسی براس اثبات ادعای خود نسبت به دیگری در دادگاه به سند رسمی استناد نماید، طرف نمی تواند در انتساب عبارات مندرجه در آن سند و همچنین امضاهایی که در آن به اشخاص معینی نسبت داده شده تردید و یا تکذیب نماید، خواه اشخاص مزبور از مأمورین رسمی باشند. یا متعاملین، لذا هر گاه طرف ادعا کند که امضاء از ناحیه او صادر نشده و یا آن که جمله مندرجه در سند به کسی که نسبت داده شده از گفتار او نیست و یا آن که نخوانده سند را امضاء نموده است مسموع نخواهد بود، مگر آنکه نسبت به آن دعوی جعلیت نماید و دلیلی بر اظهارات خود ابراز کند، زیرا رعایت تشریفات که قانون در تنظیم سند رسمی لازم دانسته، موجب فرض صدور انتساب محتویات و امضاهای در سند به اشخاصی است که به آنها نسبت داده شده است تا آن که خلاف آن ثابت گردد ماده «۱۲۹۲» ق. م: «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می توان ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت کند که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است»

بنابر آنچه گفته شد هر گاه سند رسمی در دعوی ابراز و استناد گردد، بدون رسیدگی به صحت صدور، محتویات آن معتبر می باشد و احتیاجی به اقامه دلیل از ناحیه ابراز کننده بر صحت انتساب و صدور محتویات آن نخواهد بود ف به خلاف سند عادی که نمی توان آن را معتبر دانست مگر آنکه دلیل بر انتساب و صدور محتویات آن از ناحیه ی استناد کننده ابراز گردد. بدین جهت است که طرف می تواند در مقام دفاع به تکذیب یا تردید اکتفا نماید.

■ اعتبار مندرجات سند رسمی

مندرجات سند مفاد عبارتی می باشد که در سند قید شده است. به عبارت دیگر مندرجات سند از امور معنوی است به خلاف محتویات که از امور مادی می باشد.

اختلاف راجع به سند رسمی منحصر به سند انتساب محتویات سند نمی باشد بلکه ممکن است پس از ابراز سند رسمی از ناحیه کسی در دادگاه، طرف او با تسلیم به صحت شود عبارت و اظهاراتی که نسبت به مأمور رسمی و یا اشخاص دیگر داده شده از آنها صادر گردیده است، ولی بر خلاف واقع می باشد و دلیل هم بر گفته ی خود اقامه نماید. آیا دعوی مزبور قابل رسیدگی است؟ برای پاسخ به پرسش فوق قبلاً باید وضعیت مندرجات سند رسمی تشریح گردد.

■ مندرجات سند رسمی :

(۱) اعلامیات مأمور رسمی

و آن قسمتی از مندرجات سند است که مأمور رسمی از مشهودات و محسوسات خود اعلام داشته است. اعتبار اعلامیات مأمور رسمی از نظر انتصاب او به وسیله هیئت حاکمه و مسئولیت شدیدی می باشد که در انجام مأموریت خود در مقابل قانون دارد و این امر موجب شده است قانون فرض صحت عملیات او را در حدود وظایف محوله قانونی بنماید. تا آن که بدین وسیله قوه حاکمیه بتواند نظم اجتماعی را برقرار سازد. این است که گزارش پاسبان مأمور عبور و مرور در امور مربوطه به او رسمی شناخته می شود و در دعاوی تخلف از مقررات عبور و مرور گزارش او در دادگاه کفایت و دلیل دیگری بر تخلف لازم ندارد. بنابراین آنچه سر دفتر از مشهودات و محسوسات خود مانند هویت متعاملین، تاریخ ثبت سند و امثال آن که در حدود مأموریت رسمی که دارد در سند قید می نماید، فرض می شود که بر خلاف حقیقت می باشد، مگر آنکه جعلیت آن ثابت گردد، یعنی ثابت شود که بر خلاف حقیقت است مثلاً چنان چه در سند فروش خانه، تنظیمی در دفتر اسناد رسمی، قید شده باشد که مشتری نقداً ثمن را به بایع تسلیم نمود، تسلیم ثمن از طرف مشتری به بایع مسلم خواهد بود، مگر آنکه بایع دعوی جعلیت آن قسمت را کند و ثابت نماید که مأمور رسمی ثمن را قید نموده است. بنابراین انکار بایع از دریافت ثمن بلا اثر خواهد بود. قسمت دوم ماده «۷۰» اصلاحی قانون ثبت: «... انکار مندرجات اسناد رسمی راجع به خذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال یا تعهد به تأدیه یا تسلیم مال مسموع نیست...». اطلاق ماده «۱۲۹۲» ق. م. «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار رسمی دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است».

ممکن است از توجه به مفاد ماده «۱۲۹۲» ق. م. تو هم آن رود که فقط برای اثبات خلاف اعلامیات مأمور رسمی از مندرجات سند، باید دعوی جعلیت نمود و یا ادعاء کرد که سند به جهتی از جهات مانند اقاله و فسخ از اعتبار افتاده است دعوی اشتباه مسموع نمی باشد و حال آنکه فرض اشتباه مأمور ممکن است، ولی با کمترین توجهی این توهّم رفع می شود، زیرا اعتبار اعلامیات مأمور رسمی از مندرجات سند فقط از لحاظ فرض صحتی می باشد که قانون برای عملیات مأمورین رسمی قائل شده است و این اماره قانونی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده معتبر است و به وسیله هر دلیلی که قانون صراحهً منع ننموده باشد می توان بر خلاف آن را ثابت کرده و فقط قانون، شهادت و اماره قضایی را در مقابل سند رسمی معتبر ندانسته است و آنچه از ماده «۱۲۹۲» ق. م. استنباط می شود و هر گاه کسی که سند علیه اوست آن را خلاف واقع می داند می تواند آن را اثبات نماید. بنابراین دعوی اشتباه با ابراز دلیل نیز پذیرفته می باشد، زیرا در صورت عدم قبول چنین دعوائی، بایستی بر آن بود که قانونگذار فرض اشتباه بر عملیات مأمورین خود ننموده است و این امر مخالف منطق می باشد و پذیرفتن دعوی اشتباه منافاتی با منظور قانونگذار که موجب فرض صحت عملیات مأمورین گردیده ندارد و با توجه به اینکه کلیه امارات قانونی طبق ماده «۱۳۲۳» ق. م. معتبر می باشد مادام که خلاف آن ثابت نشده است و صراحهً هم قانون پذیرفتن دعوی خلاف مندرجات سند رسمی را منع ننموده است برای قبول دعوی اشتباه در مقابل سند رسمی مانعی وجود ندارد. علاوه بر آن که منظور از جعل در ماده نوشتن خلاف واقع است خواه با سوء نیت باشد یا آنکه در اثر اشتباه، به عبارت دیگر کلمه جعل اعم است از جعل کیفری و جعل مدنی.

تبصره- در اعتبار تاریخ سند: حقوقین خارجی در کتب خود راجع به اعتبار تاریخ مندرج در سند رسمی فصل جداگانه ای را تخصیص داده اند و بسیاری از قوانین نیز ماده مخصوصی مانند ماده «۱۳۰۵» ق. م. به آن اختصاص داده اند. ماده «۱۳۰۵» ق. م. می گوید: «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره ی اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است». منظور از اعتبار تاریخ سند رسمی نسبت به اشخاص ثالث فرض صحت تاریخ تنظیم سند می باشد که در سند قید شده است. بنابراین چنان چه سند انتقال رسمی بین دو نفر تنظیم گردد و سپس دعوی بین شخص ثالث نمی تواند ادعا کند که نسبت به سند ابرازی بیگانه است و تاریخ آن نسبت به او اعتباری ندارد.

به نظر می رسد که اختصاص فصل علی حده برای آن که موضوع غیر لازم می باشد چه تاریخ در سند رسمی از اعلامیات مأمور رسمی است و مانند اعلامیات دیگر مأمورین رسمی نسبت به طرفین معامله و اشخاص پیش می آید و از طرف دیگر با ذکر ماده «۱۲۹۰» ق. م.: «اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی که قانون تصریح کرده باشد». ناچار به ذکر ماده «۱۳۰۵» بوده است.

اعتبار تاریخ در سند عادی از نظر اقرار و تصدیق طرفین معامله مؤثر می باشد و بدین جهت علیه متعاملین و وراث و قائم مقام آنان تا اثبات خلاف مانند بقیه مندرجات سند عادی معتبر خواهد بود و چون اشخاص ثالث هیچگونه مداخله در تنظیم سند نداشته اند و ممکن است نویسنده سند عادی تاریخ قبل بگذرد، بنابراین نسبت به اشخاص ثالث هیچگونه تأثیری نخواهد داشت.

۲) اطلاعات افراد

و آن قسمتی از مندرجات سند است که حاکی از اظهارات افراد در حضور مأمور رسمی می باشد. اموری که مأمور رسمی از مشهودات و یا محسوسات خود در سند منعکس می نماید و قانون مأمور رسمی را موظف به نوشتن آن ننموده است در حکم اطلاعات افراد می باشد، زیرا نوشتن آن خارج از حدود وظایف مأمور رسمی است.

چنان که گفته شد اعتبار اطلاعات مأمور رسمی از لحاظ اعتماد بر عملیات مأمورین رسمی می باشد که قانون فرض صحت آن را نموده است و بدین جهت جز به وسیله ی دعوی جعلیت نمی توان خلاف آن را اثبات نمود. ولی اعتبار اطلاعات افراد از نظر اعتباری است که اقرار آنها دارا می باشد والا نوشتن آن امور به وسیله ی مأمور رسمی واقعیت آن را تغییر نمی دهد، بنابراین مسئولیت صحت اطلاعات افراد بعهده ی خود آنان است و مأمور رسمی هیچگونه وظیفه ی تحقیق در صحت و سقم آن و همچنین مسئولیتی در عدم مطابقت آن واقع ندارد.

سر دفتر اسناد رسمی اظهارات متعاملین را چنان چه بر خلاف قانون و نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد در سند می نویسد و در دفتر ثبت می نماید. این است که هر گاه کسی مدعی شود آنچه از طرف متعاملین اظهار شده است و در سند قید گردیده است به جهتی از جهات بر خلاف حقیقت می باشد، می تواند آن را بدون آنکه دعوی جعلیت کند اثبات نماید. به عبارت دیگر اطلاعات افراد از مندرجات سند رسمی، اقرار کتبی آنان به اموری است که خارج از حضور مأمور رسمی اتفاق افتاده و به وسیله ی مأمور رسمی ثبت گردیده است و به دستور ماده ی «۱۲۸۰» ق. م: «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است» بنابراین:

الف: پذیرفتن دعوی خلاف اطلاعات افراد- ممکن است اعلامیات افراد فاسد و یا مبتنی بر اشتباه و غلط باشد و یا در مقابل امری بوده که انجام نشده است. پذیرفتن دعوی خلاف از طرف اعلام کننده و قائم مقام او و همچنین از طرف اشخاص ثالث مانعی نخواهد داشت، زیرا از نظر تحلیلی، اعلامیات افراد از مندرجات سند، اقرار کتبی خارج از دادگاه به شمار می رود که در حضور مأمور رسمی به عمل آمده و در دفتر رسمی ثبت شده است و چنان چه در کتاب اقرار بیان گردیده اصولاً دعوی بر خلاف اقرار قابل پذیرش است و اعلام در حضور مأمور رسمی و امضاء اعلام کننده و یا ثبت آن در دفتر رسمی، اعلام کنندگان را بیشتر متوجه به عواقب قانونی اعلامیات خود می نماید و جدی تر آن را تلقی می نمایند. بنابراین چنان چه ذینفع خواه از طرفین و قائم مقام آنها باشد و خواه از اشخاص ثالث، دلیل بر خلاف اعلامیات افراد داشته باشد، می تواند با ابراز آن در دادگاه صالح اقامه ی دعوی نماید و هر گاه ثابت گردید در آن قسمت طبق آنچه ثابت شد اعلام می شود.

بنابر آن چه گذشت از ماده «۱۲۷۷» قانون مدنی و تبصره ماده «۷۰» اصلاحی ق. ثبت، مفهوم می شود ذینفع می تواند ادعا نماید اقراری را که در حضور مأمور رسمی به عمل آمده فاسد و یا مبتنی بر اشتباه و غلط بوده و همچنین است در صورتی که برای اقرار عذری ذکر کند که قابل قبول باشد، چنان چه یکی از طرفین مدعی شود که اقرار به اخذ وجه یا مالی که شده است و یا تعهد به تسلیم مال یا وجهی را که گردیده است به طور ساده نبوده، بلکه آن اقرار و تعهد در مقابل رسمی یا عادی و یا حواله و یا برات و یا چک یا سفته پرداخت نگردیده است.

ماده «۱۲۷۷» قانون مدنی می گوید: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعاء کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثلاً اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده ایکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست».

تبصره ماده یهفتادم اصلاحی ق. ثبت: «هر گاه کسی به موجب سند رسمی اقرار به اخذ وجه یا مالی کرده یا تأدیه وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده مدعی شود که اقرار یا تعهد او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا فته ی طلبی بوده است که طرف معامله به او داده و آن تعهد انجام نشده، یا حواله، یا برات یا چک یا فته طلب پرداخت نگردیده است این دعوی قابل رسیدگی خواهد بود».

■ تفاوت اسناد رسمی و اسناد عادی

اسناد رسمی در امتیازاتی دارند، از اسناد عادی متفاوت می شوند و همین امر قدرت اثباتی آنها را نسبت به اسناد عادی، افزایش می دهد. این امتیازات بقرار زیرند:

وفق مواد ۹۲ و ۹۳ (ق.ث.ا.و.) برای سند رسمی می توان بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری از همان دفترخانه تنظیم کننده سند تقاضای صدور اجرائیه نمود در حالی که برای اجرای اسناد عادی، حکم دادگاه لازم است. مثلاً اگر اجاره نامه عادی تنظیم شده باشد، برای تخلیه ی عین مستاجر در پایان مهلت اجاره به صورت رسمی صادره از دفتر خانه تنظیم کننده سند، الزام طرف دیگر به انجام تعهدات قراردادی اش را مطالبه نمود. همچنین چنان چه برای عقد نکاح سند رسمی صادره از دفترخانه ازدواج و طلاق تنظیم شده باشد، می توان با مراجعه به همان دفتر خانه تنظیم کننده سند، زوجه می تواند برای وصول مهریه از همان دفتر خانه مبادرات به صدور اجرائیه

علیه شوهر خود برای وصول مهریه اش را بنماید. البته، باید توجه داشت که دین واحد نمی تواند از دو طریق ایرادی ندارد ولی چنان چه از یکی از طریق قانونی دین وصول شود، دیگر نمی توان از طریق دیگر اقدام نمود و یا اقدامات انجام گرفته قبلی را ادامه داد.

تفاوت دیگر اسناد عادی و اسناد رسمی، در اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث است. قانون گذار در این باره در ماده ۱۲۹۰ (ق. م) قاعده کلی عدم مفاد و مندرجات سند عادی را نسبت به اشخاص ثالث بیان نموده است. این ماده مقرر می دارد: «اسناد رسمی در باره طرفین و وارث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد». قبلاً قانون گذار در ماده ۲۳۱ (ق. م) اصل نسبی بودن آثار قراردادها را اثباتی اعمال حقوقی همین قاعده را بیان داشته است. بنابراین، اگر قرار داد فقط نسبت به طرفین و قائم مقام قانونی آنها معتبر باشد، باید اسناد و ادله ی اثباتی آنها نیز نسبت به همان طرفین قابل استناد است. در ماده ۱۳۰۵ (ق. م) در مورد تاریخ اسناد رسمی تأکید بیشتری به عمل آمده است. این ماده مقرر می دارد: «در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط در باره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنها و کسی که به نفع او وصیت شده، معتبر است».

بنابراین اگر موصی دو وصیت نامه مختلف داشته که اولی رسمی و دیگری غیر رسمی باشد، با توجه به ماده ۸۳۹ (ق. م) که وصیت مؤخر را معتبر می داند، وصیت نامه عادی می تواند مقدم بر وصیت نامه رسمی شود هر چند امری که موجب اعتبار وصیت عادی می شود، همان تاریخ آن باشد. بنابراین، موصی له در وصیت دوم، به وجود حقی علیه ورثه و یا علیه موصی له وصیت نامه اول اقامه نماید، دعوای وی پذیرفته می شود زیرا وصیت نامه عادی دوم به دلیل اعتبار تاریخ تاریخ آن علیه ثالث پذیرفتنی است.

دلیل وضع این حکم از طرف قانونگذار این است که به دلیل فوت، امکان مراجعه به موصی وجود ندارد. اما مسئله در جایی که مورد از موارد وصیت و ارث نباشد، مشکل عمده ای بروز می کند. مثلاً اگر شخصی با وکالت بلاعزل که در حکم بیع است، دو عقد مختلف برای انتقال ملکیت منزلی با دو نفر امضاء نماید، فرض این است که در صورت اعتبار هر دو سند، سند اول معتبر است زیرا بیع اول موضوعاً مجالی را برای بیع دوم باقی نمی گذارد ولی امری که موجب اعتبار سند اول می شود، تاریخ آن است. حال اگر قرار باشد تاریخ سند عادی نسبت به ثالث - که در مثال فوق می تواند خریدار دوم باشد - معتبر نباشد، با مشکلات عدیده ای مواجه می شویم زیرا تنها امری که موجب اعتبار قرار داد اول برقرار داد دوم می شود، یعنی تاریخ این اسناد، از نظر قانون معتبر نیست. این است که برخی حقوق دانان خود را در مواجهه با این سؤال در بن بست قانونی یافته اند. گروهی برای حل مشکل با استناد به بند دوم ماده ۱۲۹۱ (ق. م) معتقدند چنانچه صحت انتساب سند عادی به صاحب سند توسط دادگاه محرز شد، چنین سندی اعتبار سند رسمی پیدا می کند و تاب معارضه با اسناد مخالف خود را خواهد داشت و لذا تاریخ آن نیز مثل سند رسمی، معتبر خواهد بود. اما این پاسخ نیز منطبق بر ماده ۱۲۹۱ (ق. م) نیست زیرا وفق این ماده سندی که به این ترتیب اعتبار سند رسمی را پیدا می کند، فقط از نظر اعتبار آن نسبت به طرفین، قائم مقام قانونی و ورثه در حکم سند رسمی خواهد بود. مفهوم مخالف ماده فوق این است که اگر فرد تمسک کننده به سند، در زمره طرفین، قائم مقام و یا ورثه نباشد، نمی تواند چنین سندی از نظر تاریخ، نسبت به وی معتبر باشد. این است که باید با گروه اول هم عقیده شد و این مورد را از بن بست های قانونی تلقی نمود.

نتیجه گیری

ادله اثبات دعوی، عوامل، ابزار، اسباب و اوضاع و احوالی است که قانون آنها را معرفی کرده و تحت شرایط و ضوابطی دادرس را برای احقاق حق و فصل دعوی هدایت می نماید.

نقطه اصلی قواعد آئین دادرسی، رسیدگی به دلایل است. زیرا دلیل روشنگر حقیقت و واقعیت امور است و دادرس به وسیله به میزان صحت ادعای اصحاب اختلاف، واقف می شود. اگر شخصی که مدعی داشتن حقی است و آن حق مورد انکار قرار گرفته نتواند دلیل ابراز نماید، ادعای او بدون پشتوانه است. چه دادگاه به هنگام اختلاف از طریق دلائلی که موجود است، صحت و سقم را استنباط می کند. اگر حقی که مورد ادعا است، بدون دلیل باشد، ارزش خود را از دست می دهد زیرا بدون دلیل نمی توان از مراجع دادگستری تقاضای حمایت از آن نمود به همین دلیل باید گفت که دلیل مکمل حق است. نقطه اوج قضاوت و آسودگی وجه آن او وقتی است که دلایل اثبات دعوی او را به مرحله علم و یقین برساند.

هر یک از طرفین دعوا برای اثبات حق خود بایستی دلیلی ارائه نماید تا نظر دادرس را بر ذیحقی خود جلب نماید. و قاضی دادگاه نیز برای آنکه بتواند اختلاف را فصل و حکم قضیه را صادر نماید، باید دلائلی را بر مستحق بودن طرفی و غیر مستحق بودن طرف دیگر بیابد و این دلایل نیز چه از لحاظ شکلی و از لحاظ ماهوی باید منطبق با مقررات و قوانین موضوعه و شرح باشند و اصولاً در هر اختلاف حقوقی یا کیفری، یک یا چند دلیل از ادله اثبات دعوی مورد استناد قرار می گیرد که تعیین کننده سرنوشت موضوع مورد اختلاف است.

منابع و مراجع

- ۱- اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد، (۱۳۸۵)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران، نشر شهر دانش.
- ۲- امامی، سید حسن، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ بیست و سوم، تهران، نشر اسلامیه.
- ۳- امامی، سید حسن، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، ج ۲، چاپ یازدهم، تهران، نشر اسلامیه.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، چاپ سوم، تهران، نشر گنج دانش.
- ۵- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی (آثار قراردادهای تعهدات)، ج ۳، چاپ اول، تهران، نشر مجد.
- ۶- عمید، حسن، (۱۳۶۹)، فرهنگ عمید، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، نشر امیر کبیر.
- ۷- صفایی، سید حسین و سایرین، (۱۳۸۴)، حقوق بیع بین‌المللی، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- ۸- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۹)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادهای)، ج ۲، چاپ دهم، تهران، نشر میزان.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی (عقود اذنی - وثیقه‌های دین)، چاپ اول، تهران، نشر بهنشر.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱)، عقود معین، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، نشر انتشار.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، نظریه عمومی تعهدات، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
- ۱۲- ابن عابدین، (۱۴۱۵)، حاشیه رد المحتار، ج ۵، نشر دارالفکر.
- ۱۳- البهوتی، منصور، (۱۴۱۸)، کشاف القناع، ج ۳، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۴- اردبیلی، احمد، (بی‌تا)، مجمع الفائده والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۸، چاپ اول، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۵- امامی خوانساری، محمد، (بی‌تا)، الحاشیه الثانیه علی المکاسب، ج ۱، چاپ اول، نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۲.
- ۱۶- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵)، مکاسب، ج ۶، چاپ اول، قم، نشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ۱۷- جمعی از پژوهشگران، (۱۴۱۷)، معجم فقه الجواهر، ج ۵، بیروت، نشر الغدیر.
- ۱۸- حائری، سید علی، (۱۴۰۹)، الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، ج ۲، چاپ اول، قم، نشر انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی

نجفی.

- ۱۹- خویی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، مصباح الفقاهه، ج ۷، نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۲.
- ۲۰- الرافعی، عبدالکریم، (بی‌تا)، فتح العزیز، ج ۹، نشر دارالفکر، (نرم افزار المعجم فقهی).
- ۲۱- روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق، ج ۱۷، چاپ اول، قم، نشر دارالکتاب.
- ۲۲- روحانی، سید صادق، (۱۴۲۹)، منهاج الفقاهه، ج ۶، چاپ پنجم، قم، نشر انوار الهدی.
- ۲۳- سنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۹۷۴)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۱، بیروت.
- ۲۴- شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۰۳)، الأم، ج ۳، چاپ دوم، نشر دارالفکر.
- ۲۵- الشربینی، محمد، (۱۳۷۷)، مغنی المحتاج، ج ۲، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۶- شمس الدین محمد (الدسوقی)، (بی‌تا)، "حاشیه الدسوقی"، ج ۳، دار احیاء الکتب العربیه.
- ۲۷- شهید ثانی، (۱۴۱۰)، شرح لمعه، ج ۳، چاپ اول، قم، نشر امیر.
- ۲۸- عبدالرحمان، محمود، (بی‌تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیہ، ج ۱، نرم افزار جامع اهل بیت ۲.
- ۲۹- علامه حلی، (بی‌تا)، تذکره الفقهاء، ج ۱، تهران، نشر مکتب رضوی.
- ۳۰- قدامه، عبدالرحمن بن، (بی‌تا)، الشرح الكبير، ج ۴، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۳۱- قدامه، عبدالله بن، (بی‌تا)، المغنی، ج ۴، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۳۲- کرکی، علی، (۱۴۰۸)، جامع المقاصد، ج ۵، قم، مؤسسه آل بیت.
- ۳۳- کمپانی، محمد حسین، (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۵، چاپ اول، قم، نشر انوار الهدی.
- ۳۴- مجلس عالی شئون اسلامی، (۱۴۱۰)، موسوعه الفقه الاسلامی، موسوم به موسوعه جمال عبدالناصر، ج ۳، مصر.
- ۳۵- "الموسوعه الفقہیہ"، (۱۴۰۴)، ج ۲، چاپ دوم، کویت، وزارت اوقاف و شئون اسلامی.